



سیمای حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در تورات و انجيل

سیمای حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در تورات و انجيل ايمان و اعتقاد به پیامبران سلف يکي از ارکان اعتقادي اسلام است...

سیمای حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در تورات و انجيل ايمان و اعتقاد به پیامبران سلف يکي از ارکان اعتقادي اسلام است که در آیات مکرري از قرآن مجید به آن اشاره شده است و تأکید شده که مسلمانان باید به تمام پیامبران خدا ايمان آورده و میان آنان تفاوتی قائل نباشند: «قولوا آمنا بالله و ما انزل الينا و ما انزل الي ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و الاسباط و ما اوتي موسي و عيسي و ما اوتي النبيون من ربهم لانفرق بين احد منهم و نحن له مسلمون« (راکو; 1«).
الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التوراة و الانجيل. (اعراف/157).

ايمان و اعتقاد به پیامبران سلف يکي از ارکان اعتقادي اسلام است که در آیات مکرري از قرآن مجید به آن اشاره شده است و تأکید شده که مسلمانان باید به تمام پیامبران خدا ايمان آورده و میان آنان تفاوتی قائل نباشند: «قولوا آمنا بالله و ما انزل الينا و ما انزل الي ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و الاسباط و ما اوتي موسي و عيسي و ما اوتي النبيون من ربهم لانفرق بين احد منهم و نحن له مسلمون« (راکو; 1«). بگوئيد، ما به خدا ايمان آورده‌ايم و به آنچه به ما نازل شده و به آنچه بر ابراهيم، اسماعيل، اسحاق، يعقوب و اسباط نازل شده و به آنچه به موسي و عيسي و پیامبران ديگر از طرف پروردگار داده شده است و ما هيچ فرقي میان آنها نمی‌گذاريم و در برابر فرمان خدا تسليم هستيم.

بنابراين، پیامبران يک رشته واحدی را تشکیل می‌دهند که با همه اختلافات فرعي و شاخه‌اي، حامل يک پیام و وابسته به يک مکتب بوده‌اند. پیامبران پيشين مبشر پیامبران پسین بوده و پسینان مؤيد و مصدق پيشينان بوده‌اند.

قرآن مجید تصريح می‌کند که خداوند متعال با پيماني که از همه انبيائي عظام گرفته، آنها را مکلف کرده است که وقتی پیامبري آمد که حقيقت آنها را تصدیق و کتابهایشان را به گواهي درست شهادت داد، به او ايمان آورده و آن حضرت را ياري کنند:

«و اذ اخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمة ثم جانكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به و لتنصرنه« (راکو; 2«). هنگامی که خداوند پيمان مؤکد از پیامبران گرفت که هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم سپس پیامبري به سوي شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ايمان بياوريد و او را ياري کنید.

اميرالمؤمنين (ع) در اولين خطبه نهج البلاغه پس از اشاره به خلقت عالم و آدم چنین می‌فرماید: «پس خداوند پیغمبرانش را در میان مردم برانگیخت و ایشان را با فواصل معيني پی در پی فرستاده تا از آنان عهد و پيمان خداوند را که عمل بر وفق پيمان و فطرتشان بود بخواهند و نعمت فراموش شده خداوند را که توحيد فطريشان است به یادشان آورند و از راه تبليغ با برهان و حجت با ایشان گفتگو کنند. و خدای تعالی بندگان را از پیغمبر فرستاده شده، کتاب نازل شده، برهان قاطع و راه استوار محروم نکرده است...« پیامبراني بودند از پيش که نام پیغمبر آینده به آنان گفته شده و یا از بعد که پیغمبر قبلي او را معرفی کرده است. (3)

البته زمینه ظهور پیامبران از زمانهاي دور دست (از ازل) پيش‌بینی شده که يک سلسله حوادث تاریخي در طول زندگی انسانها موجب ظهور آنان در مقاطع مختلف زمان گردیده است. به همین لحاظ است که در منابع اسلامي اشاراتي هست که خلقت پیامبر عظيم الشأن اسلام منحصر به زمان تولد ظاهري آن حضرت نبوده بلکه وجود مقدسش سابقه در علم خداوندي دارد: «كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين« (راکو; 4«). من پیغمبر بودم در حالي که حضرت آدم (ع) بين آب و گل بود.

درباره بشارات مربوط به انبيا باید دانست که نامهايي که پیامبران به آن خوانده شده‌اند کلا اسامي خاص نبوده بلکه آنان را گاهي به نام و گاهي به صفت توصيف کرده‌اند، چنان که قرآن کریم به هر دو شکل معرفي، درباره حضرت محمد (ص) از نظر توراة و انجيل اشاره کرده است: «الذين يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التوراة و الانجيل...« (راکو; 5«). آنان که پیروي می‌کنند از پیامبر نبي امي که نام و بشارت او را نزد خود در توراة و انجيل می‌یابند.

ظاهر آيه شريفه دلالت دارد بر اینکه صفات: رسول، نبي و امي براي حضرت محمد (ص) در آن کتابها مکتوب و مدون است. و نیز قرآن گوید: «و اذ قال عيسي بن مريم يا بني اسرائيل اني رسول الله اليکم مصدقا لما بين يدي من التوراة و مبشرا برسول يأتي من بعدي اسمه احمد« (راکو; 6«). هنگامی که عيسي بن مريم به بني اسرائيل گفت که من همانا رسول خدا به سوي شما هستم و حقانيت کتاب توراة را که در مقابل من است تصدیق می‌کنم و نیز شما را مزده می‌دهم که بعد از من رسول ديگري می‌آيد که نامش احمد است.

محمد (ص) در تورات

قبلا باید دانست که هيچ يک از کتابهاي مذهبي ادیان گذشته به شکل اصلي خود باقي نمانده و آن پاکي و خلوصي را که در زمان ظهور نبي داشته‌اند حفظ نشده است.

در قرون وسطي عده‌اي از دانشمندان غربي توراة را زیر ذره بين انتقاد قرار داده، معارضات و تناقضات تاریخي آن را استخراج کردند. در

قرن هفدهم میلادی فیلسوف یهودی هلندی به نام [171#&اسپینوزا»](#); قلم نقد به دست گرفته و در کتاب خود موسوم به [171#&مذهب و سیاست»](#); تناقضات و اختلافات کتاب مقدس را بیان کرد و دانشمندانی را که معتقدند این تناقضات ظاهری است به باد ریشخند گرفت. (7)

فلیسین شاله می‌نویسد: بین انجیلی‌های (8) جامع و انجیل [171#&یوحنا»](#); اختلاف روش و اسلوب و گاهی ضد و نقیض وجود دارد. در انجیلی‌های جامع، دوره تبلیغ مسیح یک سال است، ولی در انجیل [171#&یوحنا»](#); سه سال می‌باشد. در انجیلی‌های جامع کارهای مسیح مخصوصاً در [171#&جلیله»](#); ایالت قدیمی فلسطین گسترش می‌یابد در صورتی که در انجیل [171#&یوحنا»](#); در [171#&یهودیه»](#); انجام می‌پذیرد... در انجیل [171#&متی»](#); عیسی (ع) آمده تا ادیان را تکمیل کند (9) در صورتی که در انجیل [171#&مرقس»](#); گوید: [171#&تصور نکنید که من برای پیوند آمده‌ام بلکه برای تفرقه آمده‌ام&10; »](#)). به هر حال، با همه اشتباهات و تناقض‌گویی‌هایی که در میان کتاب‌های دینی سابق وجود دارد، نباید همه آنها را مردود و مخدوش دانست. در میان آنها دستوراتی صحیح و نکات و مطالبی پاک که نشانی از اصل باشد بسیار است، از جمله آنها بشارتی است نسبت به پیامبر بزرگ اسلام که با همه تلاش‌هایی که روحانیون کرده‌اند که در آن تغییراتی بوجود آورند، اصل مطلب از بین نرفته است. در تورا آمده است که خداوند به ابراهیم گفت: [171#&از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود به سوی زمینی که بتو نشان دهم بیرون شو و از تو امتی عظیم پیدا کنم و ترا برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند گرفت.»](#) (11)

در جای دیگر تورا می‌خوانیم: [171#&و بعد از جدا شدن لوط از وی خداوند به ابرام گفت: اکنون تو چشمان خود را برافزا و از مکانی که در آن هستی به سوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر، زیرا تمام این زمین را که می‌بینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید و ذریه تو را مانند غبار زمین گردانم، چنان که اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد ذریه تو نیز شمرده شود.&12; »](#) و نیز تورا پس از بیان کشتن حضرت ابراهیم (ع) جانوران و مرغان را جهت حصول اطمینان می‌گوید: [171#&در آنروز خداوند با ابرام عهد بست و گفت: این زمین را \(کنعان یا فلسطین\) از نهر مصر تا نهر عظیم یعنی نهر فرات به نسل تو بخشیده‌ام&13; »](#) حاج بابا قزوینی (14) یکی از دانشمندان بزرگ یهود یزد در مورد مطالب یاد شده گوید: گرچه علمای بنی اسرائیل همه این وعده‌ها را درباره حضرت اسحاق و یعقوب و ذریه او درست می‌دانند ولی با اندک تأمل در متون فوق‌الذکر سستی آن ظاهر می‌شود: اول آن که بنی اسرائیل همیشه طایفه محصوره بوده‌اند نه به طایفه دیگر آمیخته می‌شدند و نه کسی را به خود راه می‌دادند، و در زمان موسی علیه السلام و بعد از موسی چند دفعه به شماره درآمدند، چنان که در وقت خروج از مصر و ورود به [171#&تیه»](#); و خروج از [171#&تیه»](#); ایشان را شمرند و عدد ایشان در تورا و غیره در کتب مسطور است.

دوم آنکه، وعده فرموده که تمام آن زمین را به ذریه تو خواهم داد. و هرگز بنی اسرائیل کل آن زمین را در تصرف نداشتند... و نیز هرگز به حوالی نهر فرات عبور نکردند تا چه رسد که بر آنجا مسلط شوند.

سیم آنکه، تورا بعد از بیان جریان ازدواج [171#&هاجر»](#); با حضرت ابراهیم (ع) که با پیشنهاد [171#&ساره»](#); انجام گرفت، نقل می‌کند: که هاجر از پیش او گریخته به بیابانی رفت و در سر چشمه‌آبی فرشته‌ای بر او نازل شده و گفت: از کجا می‌آیی و به کجا می‌روی؟ هاجر جواب داد: که از خاتون خود گریخته‌ام. فرشته او را امر به بازگشتن نزد خاتون خود کرد. سپس تورا چنین ادامه می‌دهد: [171#&و فرشته به وی گفت: ذریه تو را بسیار افزون گردانم به حدی که از کثرت به شماره نیایند و فرشته خداوند وی را گفت: اینک حامله هستی و پسری خواهی زایید و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیرا خداوند تظلم تو را شنیده است.&15; »](#) حاج بابا قزوینی پس از بیان مطالب یاد شده از تورا می‌گوید: [171#&و بر هر هوشمند مطلع مخفی نخواهد بود که وعده فرمودن خدا به هاجر که \[171#&نسل ترا بسیار خواهم کرد به حیثیتی که شمرده نشود»\]\(#\); اشاره است به این که همان بشارت که به حضرت ابراهیم داده شده و موجب سرور آن حضرت شده در شأن همان فرزندی بوده که در رحم هاجر است تا موجب خوشنودی کامل برای هاجر تواند گردید. \(16\)](#)

به هر حال، تورا با بیان روشنی پرده از چهره وعده خداوند به ابراهیم خلیل برداشته و با بشارت به ظهور پیغمبری از برادران بنی اسرائیل، به علامات و امتیازاتش اشاره کرده است:

در سفر تثنیه آمده است: [171#&بنی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت. و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد.&17; »](#) در این متن، بر خلاف آنچه برخی از علمای اسرائیلی پنداشته‌اند، مورد بشارت پیغمبر بنی اسرائیل نیست تا یهودیان وی را با حضرت یوشع و مسیحیان با حضرت مسیح تطبیق دهند، بلکه عبارت: [171#&از میان برادران ایشان»](#); با صراحت، بشارت به آمدن حضرت محمد (ص) می‌دهد که پیغمبری است از برادران بنی اسرائیل، که جهت هدایت انسانها برانگیخته شده است. زیرا بنی اسرائیل که فرزندان یعقوب هستند از نسل اسحاق می‌باشند و برادران ایشان بنی اسماعیل می‌باشند که حضرت محمد (ص) از نسل اوست. و همچنین عبارت: [171#&کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت»](#); اشاره به این است که بر آن نبی کتابی نازل شده و در عین حال وی امی و درس ناخوانده خواهد بود. نه می‌توانست بخواند و نه بنویسد، و در میان فرزندان اسماعیل غیر از حضرت محمد (ص) کسی بر نخاسته که دارای چنین صفتی باشد.

قرآن مجید در این زمینه خطاب به حضرت رسول گوید: [171#&و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبطلون&18; »](#) تو هرگز قبل از این، کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی مبادا کسانی که در صدد ابطال سخنان تو هستند شک و تردید کنند. یعنی نظر به اینکه تونه مسلط برخواندن بودی و نه نوشتن و مردم سالهاست که تو را به این

صفت می‌شناسند، دیگر جای تردیدی برای آنان نیست که این قرآن کتاب خداست و مبطلان هم که همواره می‌خواهند حق را باطل معرفی کنند بهانه‌ای نخواهند داشت.

با توجه به آنچه گفته شد، رسول بشارت داده شده در تورا، از فرزندان حضرت اسماعیل بوده که با گذشت زمان محرز شد که نام مبارکش حضرت محمد (ص) پیامبر خاتم می‌باشد، به همین دلیل بعضی از علما و دانشمندان یهود زمان آن حضرت که برای آنان مسلم شده بود که او همان کسی است که تورا به آمدنش خبر داده است، مسلمان شدند و عده‌ای هم کفر ورزیدند که در اینجا به عنوان نمونه به جمعی از آنان اشاره می‌شود:

1 - عبدالله بن سلام، وی از علما و دانشمندان یهود بود که پس از هجرت رسول اکرم اسلام آورد و به سال 43 هـ - در مدینه درگذشت. عبدالله که شرح صفات پیامبر اسلام را در کتب پیشین مطالعه کرده بود چنان مشخصات آن حضرت برای او زنده و روشن ترسیم شده بود که می‌گفت: «171#& من پیغمبر اسلام را از فرزندم بهتر می‌شناسم»؛

قرآن مجید نیز به این مطلب اشاره کرده می‌گوید: «171#& الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه كما یعرفون ابناءهم و ان فریقا منهم لیکتومن الحق و هم یعلمون» (19)؛ یعنی، آنهایی که کتاب آسمانی را به آنان داده‌ایم او را (پیغمبر را) همچون فرزندان خود می‌شناسند (اگرچه) جمعی از آنان با اینکه می‌دانند حق را کتمان می‌کنند.

2 - مخیریق، از جمله کسانی که در زمان رسول اکرم مسلمان شد «171#& مخیریق»؛ دانشمند ثروتمند و متمول یهودی بود که با همه شناختی که از رسول خدا داشت، به علت سلطه عرق مذهبی همچنان تا روز «171#& احد»؛ که همزمان با روز «171#& شنبه»؛ بود باقی‌ماند. در آن روز خطاب به یهودیان کرده گفت: ای یهودیان! شما می‌دانید که یاری حضرت محمد (ص) بر شما واجب است. آنان در جواب گفتند: امروز روز «171#& شنبه»؛ است. اما او در جواب گفت: شنبه‌ای نیست. سپس با سلاح خود نزد رسول الله در «171#& احد»؛ آمد. و به وارث خود وصیت کرد که اگر کشته شود اموالش متعلق به حضرت محمد (ص) باشد تا در راه خدا صرف کند. پس وارد معرکه شد تا شهید گردید. وقتی خبر به حضرت رسید فرمودند: «171#& مخیریق»؛ بهترین یهودی بود. حضرت اموالش را در اختیار گرفت که بیشتر صدقات آن حضرت در مدینه از آن اموال (20) بود.

3 - عبد الله بن صوریاء، نقل شده است که روزی رسول خدا وارد «171#& بیت المدارس»؛ که محل تدریس تورا بود، شده و به یهودیان فرمود: دانشمندترین فرد خود را نزد من بیاورید. پس «171#& عبدالله بن صوریاء»؛ را معرفی کردند، حضرت وی را به دینش و به آنچه از نعمتهای خداوند اعم از من و سلوی که بر آنان ارزانی داشته است سوگند داده فرمودند: آیا تو می‌دانی که من رسول خدایم؟ عرض کرد: آری و شناخت این قوم نیز در حد شناخت من نسبت به تو است. و صفات و مشخصات تو در تورا بیان شده است، ولی اینان بر تو حسد ورزیدند. حضرت فرمودند: مانع ایمان تو چیست؟ جواب داد: مایل نیستم بر خلاف قوم عمل کنم ولی امیدوارم این قوم از تو تبعیت کرده مسلمان شوند و من نیز مسلمان خواهم شد. (21)

4 - حی بن اخطب، میرخواند می‌نویسد: حی بن اخطب از قبیله بنی‌النظیر بود که پس از ملاقات با رسول خدا وقتی اقربا و برادران از حال پیغمبر (ص) سؤال کردند گفت: محمد آن است که وصف او را در تورا می‌یابیم و علما و احبار ما به قدوم او بشارت داده‌اند و لیکن با او همیشه در مقام عداوت خواهیم بود، زیرا نبوت از فرزندان اسحاق به اولاد اسماعیل منتقل گردید. (22)

صفیه بن حی نیز در این رابطه گوید: وقتی رسول خدا وارد مدینه شده و در «171#& قبا»؛ نزول اجلال فرمودند، پدرم «171#& حی بن اخطب»؛ و عمویم «171#& ابویاسر بن اخطب»؛ صبحگاهان نزد حضرتش آمده تا غروب آفتاب مراجعت نکردند. وقتی بازگشتند هر دو خسته و کسل به نظر می‌آمدند ولی شنیدم که عمویم ابویاسر به پدرم می‌گوید. آیا او همان کسی است که تورا بشارت به آمدنش را داده است؟ پدرم جواب داد: آری به خدا قسم. دوباره پرسید: آیا تو او را می‌شناسی؟ پدرم گفت: بلی. پرسید: عقیده‌ات درباره او چیست؟ پاسخ داد: دشمنی او. (23)

5 - جارود بن العلاء، جارود از دانشمندان نصاری بود که با قومش حضور حضرت رسول آمده به او خطاب کرد و گفت: من به حقیقت نزد تو آمده تا با صدق و صفا با تو سخن گویم. قسم به کسی که به حق تو را به نبوت مبعوث کرده صفات تو را در انجیل یافته‌ام. تحیت و تهنیت برای تو و سپاس برای کسانی که تو را گرامی می‌دارند. پس من گواهی می‌دهم: «171#& لا اله الا الله و انک محمد رسول الله» (24)؛

6 - بحیرا نصرانی، مطابق روایات اسلامی در آن هنگام که پیغمبر اسلام در سن 9 یا 12 سالگی با عموی خود ابوطالب به سفر شام می‌رفت قافله ایشان در «171#& بصری»؛ منزل گزید، «171#& بحیرا»؛ که در دیر آنجا سکونت داشت از روی علائم کتاب آسمانی، پیغمبر را شناخت و او را سوگند داد که هرچه پرسد به راستی جواب گوید. محمد (ص) پاسخ راهب را گفت. پس از آن، راهب در باره وی به عمویش ابوطالب سفارش کرد و گفت که او پیغمبر موعود است و باید وی را از یهودیان محفوظ نگه دارد، و خود او به پیغمبر ایمان آورده بود اما در زمان بعثت در گذشته بود. (25) به هر حال، اسلام آوردن عده‌ای از دانشمندان یهود و نصاری مانند: «171#& کعب الاحبار» (26)؛ و دیگران و همچنین کتمان نمودن بعضی دیگر که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد، گواه بر این است که در کتابهای آنان بشارت به آمدن حضرت محمد (ص) داده شده که جمعی به او ایمان آورده و بعضی دیگر وی را انکار کردند.

بشارت دیگر از تورا

در باب 33 از «171#& سفر تثنیه»؛ آمده است که موسی قبل از وفاتش به بنی‌اسرائیل گفت: «171#& یهوه»؛ از «171#& سینا»؛ آمد و از «171#& سعیر»؛ برایشان طلوع کرد و از جبل «171#& فاران» (27)؛ درخشان شد و با

کرورهای مقدسین آمد. و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد. بدرستی که قوم خود را دوست می‌دارد. در عبارات فوق آمدن «یهوه« از «سینا« اشاره به نزول وحی الهی بر حضرت موسی (ع) در «طور سینا« است. بنابراین، ظهور و تجلی «یهوه« از «سعیر« و درخشندگی او از «فاران« نیز اشاره به تجلی و درخشندگی حق به انوار وحی و علوم غیبی، بر پیغمبران عظیم القدر همچون عیسی مسیح (ع) و حضرت محمد (ص) در این دو مکان می‌باشد. شهرستانی می‌گوید: و چون اسرار الهی و انوار ربانی در وحی و تنزیل و مناجات و تأویل بر سه مرتبه: مبدأ، وسط و کمال است و «آمدن« مشابه به «مبدأ« و «ظهور« مشابه به «وسط« و «آشکار شدن« مشابه به «کمال« است، توراۀ از طلوع صبح شریعت و تنزیل به آمدن به «طور سینا« و از طلوع آفتاب به ظاهر شدن به «سعیر« و از رسیدن به درجه کمال به آشکار شدن بر «فاران« تعبیر کرده است. (28)

ابن حزم می‌نویسد: «سینا« بدون تردید محل بعثت موسی (ع) و «سعیر« جایگاه بعثت عیسی (ع) و «فاران« محل بعثت محمد (ص) یعنی مکه معظمه می‌باشد (29). زیرا «فاران« کلمه‌ای است عبری و به معنی «مکه« است که به اتفاق همه مورخان حضرت ابراهیم (ع) فرزندش اسماعیل (ع) را در آنجا سکنتی داد. بنابراین مکه محل تولد و نیز محل بعثت حضرت محمد (ص) است که خداوند آن حضرت را برای هدایت همه امتها فرستاده است. توراۀ که موطن حضرت اسماعیل و مادرش «هاجر« را پس از هجرت، بیابان «فاران« معرفی کرده خطاب به هاجر گوید: برخیز و پسر را برداشته او را به دست خود بگیر، زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهم آورد و خداوند چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته مشک را از آب پر کرد و پسر را نشانید و خدا با آن پسر می‌بود و او نمو کرده ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای «فاران« ساکن شد (30). مقصود از چاه آب که بدان اشاره شده چاه «زمزم« است که پس از عطش و التهاب شدید حضرت اسماعیل و والده ماجده‌اش هاجر، به عنایت حق در نزدیکی خانه خدا نمودار شد و یکی از بزرگترین موجبات عمران و آبادی آن مکان و توجه نفوس به آن سرزمین گردید. و بیابان «فاران« که محل سکونت این دو بزرگوار معرفی شده، بیابان مکه معظمه است که کوه «حرا« یعنی مطلع نورمحمدی در آنجا واقع است. قرآن مجید نیز در مورد هجرت اسماعیل و هاجر به مکه مکرمه از قول حضرت ابراهیم (ع) گوید: ربنا اني اسكنت من ذريتي بواد غير ذي زرع عند بيتك المحرم . ربنا ليقيموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم يشكرون . (31) پروردگارا برخي از فرزندان و خاندان خویش را در صحرايي غير قابل كشت نزد خانه حرمت یافته تو سکونت دادم. پروردگارا! تا نماز بپا دارند پس دلهاي مردمی از بندگانت را چنان کن که هوای آنان کنند و از میوه‌ها نصیبشان فرمای تا تو را سپاس گویند.

باید دانست، آنچه از توراۀ درباره امکنه مقدسه: سینا، سعیر و فاران بیان شد مطابق با قرآن کریم است که می‌گوید: «والتين و الزيتون و طور سينين و هذا البلد الامين« (32). زیرا خداوند در این آیه به اماکن مبارکه بزرگی قسم یاد کرده که به خاطر سکناي انبيا در آنها خیر و برکت وجود دارد. زیرا «تین و زیتون« اشاره به محل رویدادن آنها است که محل تولد حضرت عیسی (ع) یعنی «سعیر« و همچنین محل سکناي آن حضرت می‌باشد. و «طور سینین« همان کوهی است که خداوند در آنجا با موسی سخن گفته است. و «بلد امین« مکه مکرمه است که محل تولد و جایگاه بعثت حضرت محمد (ص) می‌باشد. (33) حضرت علی (ع) نیز در ارتباط با نزول وحی الهی بر موسی، عیسی (ع) و محمد (ص) در سینا، سعیر و فاران در حلقه هزاران مقدسین و کروبین گوید: «و بمجدک الذي ظهر علي طور سيناء فكلمت به عبدک و رسولک موسي بن عمران و بطلعتک في ساعير و ظهورک في جبل فاران بربوات المقدسين و جنود الملائكة الصافين و خشوع الملائكة المسبحين« (34). پروردگارا! به جلال و بزرگواری تو که در کوه سینا آشکار شد و با بنده و فرستاده خود موسی بن عمران سخن گفتی و به حق جلوه‌ات در کوه «ساعیر« و ظهورت در کوه فاران و گروه کثیری از مقدسان و سپاه منظم فرشتگان و خشوع کروبیان ثنا خوان...

محمد (ص) در انجیل

بر حسب نقل انجیل، حضرت عیسی (ع) بعد از خود از شخصی خبر می‌دهد که شرعش ابدی و حکومتش برای همیشه باقی خواهد بود. «انجیل یوحنا« حضرت محمد (ص) را بیان کننده عموم راههای هدایت معرفی کرده و می‌گوید: «و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لیکن اکنون طاقت تحمل آنها را ندارید ولی چون او، یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.« (35) اگر این عبارات را با بشارت «توراۀ« که می‌گوید: «و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت« (36) جمع کنیم خواهیم یافت که این صفات با پیغمبری قابل تطبیق است که قرآن درباره‌اش گفته است: «و ما ينطق عن الهوي. ان هو الا وحی یوحی. علمه شدید القوي« (37). یعنی، محمد (ص) از پیش خود سخن نمی‌گوید، بلکه آنچه می‌گوید از جانب خداوند است که به او وحی شده و به او آموخته است. خدای شدید القوی. در جای دیگر حضرت عیسی (ع) مقرر کرده است که قرار خداوند یعنی، نبوت و کتاب از ذریه اسحاق به ذریه چه کسی منتقل خواهد شد؟ عیسی (ع) به ایشان گفت: «مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید اینکه سنگی را که معمارانش رد کردند همان سر زاویه شده است؟ این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش بیاورند عطا خواهد شد.« (38)

واضح است، کسی که قومش او را رد کردند، جد رسول اکرم حضرت اسماعیل (ع) فرزند ابراهیم (ع) است، و منظور از «سنگ؛« در عبارات یاد شده رسول اکرم می‌باشد.

واضح است، کسی که قومش او را رد کردند، جد رسول اکرم حضرت اسماعیل (ع) فرزند ابراهیم (ع) است، و منظور از «سنگ؛« در عبارات یاد شده رسول اکرم می‌باشد.

در تأیید این مطلب روایتی از جابر داخل است که می‌گوید: «قال الرسول الکریم: مثلی و مثل الانبیاء من قبلی کمثل رجل بنی بنیانا فاحسنه و اجمله، الا موضع لبنة في زاوية من زواياه، فجعل الناس يطوفون به و يعجبهم البناء فيقولون: الا وضعت ههنا لبنة فيتم البناء؟ قال (ص) فانا اللبنة، جئت فختمت الانبياء' (راکو). پیامبر بزرگوار فرموده است: مثل من و مثل پیامبران پیش از من مانند مردی است که ساختمانی بنا کرده و آن را نیکو و زیبا ساخته است، مگر آنکه جای یک آجر در یکی از گوشه‌های آن باقی مانده است. مردم در آن ساختمان گردش کرده و ساختمان برای آنان جالب است الا اینکه می‌گویند چرا در اینجا یک آجر گذاشته نشده تا ساختمان کامل شود؟ پیامبر فرمود: من آجر مکمل.

قرآن مجید نیز در مورد خاتمیت و اشراف رسول اکرم بر دیگر انبیا گوید: «فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا.((راکو) چگونه خواهد بود هنگامی که (به روز رستاخیز) از میان هر امتی و گروهی کسی را به عنوان شاهد و گواه بر اعمال ایشان انتخاب کنیم و تو را (ای محمد) به عنوان شاهد بر کلیه شهدا (پیغمبران) و پیروانشان برگزینیم.

عیسی (ع) حضرت محمد (ص) را با عنوان «مسیا) (راکو) یا «مسیح منتظر« یاد کرده و در جواب عده‌ای که از وی سؤال می‌کنند که تو کیستی؟ می‌گوید: «بدرستی که معجزاتی که خدا آنها را بر دست من می‌کند ظاهر می‌کند. اینکه سخن می‌کنم به آنچه خدا می‌خواهد و نمی‌شمارم خود را مانند آنکه از او سخن می‌رانید، زیرا که من لایق آن نیستم که بگشایم بندهای جرموق یا دوالهای نعل رسول الله را که او را «مسیا« می‌نامید. آنکه پیش از من آفریده شد و زود است بعد از من بیاید و زود است بیاورد کلام حق را و نمی‌باشد آیین او را نهایی* (راکو) در جای دیگر پس از آنکه در زیر درختی پیامبر آینده را به بزرگی یاد می‌کند، پیروان خود را به رحمت ایزدی بشارت داده می‌گوید: «خوشا به حال کسانی که گوش به سخن او می‌دهند وقتی که به جهان بیاید، زیرا که رحمت خدا برایشان سایه خواهد افکند. چنانکه این درخت خرما ما را سایه افکنده است. آری چنانکه این درخت از حرارت سوزان آفتاب ما را نگاه می‌دارد، همچنین رحمت خدا نگاه می‌دارد ایمان آورندگان به آن اسم را از شر شیطان. شاگردان در جواب گفتند: ای معلم! کدام کس خواهد بود آن مردمی که از او سخن می‌رانی که به جهان خواهد آمد؟ یسوع به شگفتی دل، در جواب فرمود: که همانا او محمد (ص) پیغمبر خداست. وقتی که او به جهان بیاید چنان که باران زمین را قابلیت بخشد که بار بدهد بعد از آنکه مدت مدیدی باران منقطع شده باشد، همچنین او وسیله اعمال صالحه میان مردم خواهد شد برحمت بسیاری که با خود می‌آورد. پس او ابر سفیدی است پر از رحمت خدا و آن رحمتی است که آن را خدا بر مؤمنان نثار می‌کند نرم نرم مثل باران.+ (راکو)

در فصل 97 انجیل برنابا نیز آمده است که وقتی از نام حضرت عیسی (ع) «مسیا« پرسش بعمل آمد، آن حضرت جواب داد: «نام مسیا عجیب است زیرا که خدا خود وقتی که روان او را آفرید و در ملکوت اعلی او را گذاشت خود او را نام نهاد. خدا فرمود: صبر کن ای محمد! زیرا که برای تو می‌خواهم خلق کنم بهشت و جهان و بسیاری از خلایق را که می‌بخشم آنها را به تو حتی اینکه هر که تو را مبارک می‌شمارد مبارک می‌شود و هر که با تو خصومت کند ملعون می‌شود. وقتی که تو را به سوی جهان می‌فرستم، پیغمبر خود قرار می‌دهم به جهت خلاصی و کلمه تو صادق می‌شود حتی اینکه آسمان و زمین ضعیف می‌شوند و لیکن دین تو هرگز ضعیف نمی‌شود، همانا نام مبارک او محمد (ص) است. آن وقت جمهور مردم صداهای خود را بلند کرده گفتند: ای خدا بفرست برای ما پیغمبر خود را. ای محمد (ص)! بیا زود برای خلاص جهان.« (راکو)

فخر الاسلام (44) گوید: در یکی از انجیل متروکه خطی که قبل از بعثت خاتم الانبیاء با قلم بر پوست نوشته شده بود، در کتابخانه بعضی از نصاری پروتستان در مدرسه خود آنها دیدم، در جزو وصایای حضرت مسیح به شمعون پطرس که به این نحو مرقوم شده بود: ای شمعون! خدا به من فرمود: تو را وصیت می‌کنم ای پسر مریم! به سید المرسلین و حبیب خود احمد (ص) صاحب شتر سرخ که صورتی همچون ماه و دلی پاک و بنیه‌ای قوی دارد، بزرگ فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیغمبر امی عربی است. ای عیسی! تو را امر می‌نمایم که بنی‌اسرائیل را امر نمایی که او را تصدیق نموده به وی ایمان آورند و از متابعت و نصرت او تقاعد نوززند. عرض کردم: پروردگارا! کیست آن بزرگوار؟ خدا فرمود: ای عیسی! او محمد فرستاده خداست برای تمام جهان. خوشا به حال این پیغمبر و خوشا به حال آنان که بگفته‌اش گوش فرا دادند و بر دین او از دنیا بروند. اهل زمین بر او درود می‌فرستند و اهل آسمان از برای او و امت او طلب مغفرت می‌نمایند. (45)

پریقلیطوس یا پارقلیطا

«پارقلیطا« کلمه‌ای است سریانی از اصل یونانی «پریقلیطوس« که به معنی بسیار ستوده و پسندیده است و ترجمه عربی آن محمد یا احمد می‌باشد. ولی در انجیلی‌هایی که بعد از اسلام نگارش یافته «پارقلیطا« را مشتق از کلمه «پاراقلیطوس« دانسته‌اند که به معنای «تسلی دهنده« می‌باشد. (46) محمود بن الشریف می‌نویسد: ان الاربعة الذین کتبوا الاناجیل قد اتفقوا علی ان عیسی (ع) قال للحواریون حین رفع الی السماء: انا ذاهب الی ابي و ابيکم و الھی و الهکم و ابشرکم بنبی یأتی من بعدی اسمه الپارقلیط و هذا الاسم هو باللسان الیونانی و تفسیره بالعربیة محمد (ص) قال الله فی کتاب العزیز: و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد (47). یعنی، به اتفاق همه کسانی که انجیلی‌های چهارگانه را نوشته‌اند، حضرت عیسی (ع) موقعی که به آسمان می‌رفت به حواریون گفت: من به سوی پدر و خدایم و پدر شما و خدایتان می‌روم و شما را به

پیغمبری بشارت می‌دهم که بعد از من می‌آید که نام او «پارقلیط« است و این اسمی است یونانی و معنی آن به عربی محمد (ص) می‌باشد (و این اشاره به همان گفته قرآن مجید است که از قول عیسی‌ای مسیح) گوید: بشارت می‌دهم شما را به پیامبر بعد از خودم که نام او احمد است.

در انجیل‌های فارسی کنونی نیز کلمه «پارقلیطا« را از «پارقلیطوس« گرفته و به معنی «تسلی دهنده« بکار برده‌اند: در فصل 14 انجیل یوحنا آمده است: «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر سؤال می‌کنم، و «تسلی دهنده«؛ دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند... این سخنان را به شما گفتم وقتی با شما بودم لیکن «تسلی دهنده« یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد، و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.« (48) نزد شما نخواهد آمد.« (49)

«لیکن چون «تسلی دهنده« که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد.« (50)

گرچه مفسرین انجیل پافشاری کرده‌اند که بگویند مقصود از «پارقلیطا« روح القدس است ولی با اندک تأمل و تحلیل در آیات گذشته و علامات و امتیازاتی که برای شخص مورد بشارت ذکر کرده‌اند روشن و مبرهن می‌شود که تطبیق «پارقلیطا« ی موعود با «روح القدس« از جهاتی چند غیر قابل قبول و امکان‌ناپذیر است. زیرا آیات گذشته بشارت از ظهور کسی پس از حضرت عیسی (ع) می‌دهد که:

1 - آمدنش مشروط و منوط به رفتن مسیح بوده و شخصیت عظیم روحانی او به اندازه‌ای از مسیح برتر و والاتر است که رفتن عیسی (ع) به منظور ظهور و تابش آن خورشید فروزان برای بشریت بسی سودمند و مفید بوده است.
2 - او «پارقلیطا« ی دیگری است که برای همیشه و تا انقراض (51) جهان شخصیت و آیینش بر بشریت حکومت کند.

3 - وی درباره مسیح شهادت داده او را تصدیق خواهد کرد. (52)

4 - «پارقلیطا« آیین مسیح را تکمیل و ناگفته‌های او را بیان خواهد کرد و آن حضرت را جلال و شکوه خواهد بخشید و...

بنابراین، اگر بنا باشد که پارقلیطای موعود «روح القدس« باشد از لحاظ آنکه حضرت مسیح آمدن او را مشروط به رفتن خود کرده و بودنش را در عصر خود ممتنع دانسته است، نبوت آن بزرگ مرد آسمانی محال خواهد بود. زیرا که «روح القدس« حامل وحی و واسطه بین حضرت اقدس الهی و انبیای خداست که در طول بعثت پیغمبران اولی‌العزم با آنان مصاحبت و ملازمت داشته است و نیز چون رفتن خویش را به منظور آمدن وی مفید خوانده و در نتیجه پارقلیطا را بزرگتر از خود معرفی کرده است. اگر بنا باشد که پارقلیطا «روح القدس« باشد لازم آید که فرشته حامل وحی که در حکم نامه‌رسان انبیای الهی است مقام و منزلتش از آنان فراتر و برتر باشد. از مجموع آنچه پیرامون بشارت و آیات گذشته نگارش یافت برای محققان روشن می‌شود که فرد مورد بشارت پیغمبری است پس از حضرت مسیح که از وی بزرگتر و تکمیل‌کننده شریعت و تصدیق‌کننده شخص او و کتاب اوست که دارای ریاست و زعامت روحانی ابدی بشریت بوده و موجب جلال و عظمت مسیح گردد. یعنی ساحت قدس آن حضرت را از شوائب نقص و گناه مبرا سازد. (53) به هر حال، وقتی علما و دانشمندان مسیحی بخواهند با تغییر این کلمات متون صحیح انجیل را مخفی داشته و بدین وسیله بشارت ظهور پیامبر اسلام را نادیده انگارند، قرآن مجید متکفل بیان آنها خواهد بود: «یا اهل الکتاب قد جائکم رسولنا یبین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفو عن کثیر. قد جائکم من الله نور و کتاب مبین. ینزل من السماء سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذن و ینزلهم الی صراط مستقیم.« (54) ای اهل کتاب! فرستاده ما (محمد ص) به سوی شما آمد و بسیاری از حقایق آسمانی را که شما کتمان کردید روشن می‌سازد و از بسیاری (که فعلا مورد نیاز نیست) صرف نظر می‌کند. به راستی از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمده است. خداوند به برکت آن، پیروان رضایت خود را به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به اذن خویش از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را براه راست رهبری می‌کند.

منابع مقاله:

مجله مشکوة، شماره 22، دشتی رحمت آبادی، غلامرضا؛

پی‌نوشت‌ها:

1. بقره/ 135.

2. آل عمران/ 77.

3. چنان که قرآن مجید در سوره «صف« آیه 6 ضمن تأیید توراة حضرت موسی (ع) توسط عیسی‌ای مسیح (ع) مبعوث شدن حضرت محمد (ص) را نیز به امت خود بشارت داده می‌گوید: «و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراة و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد...«
4. بحار الانوار، ج 16، باب 12، ص 402، دار الکتب الاسلامیة، چاپ جدید، آخوندی، تهران.

5. اعراف / 157.

6. صف / 6.

7. فلیسین شاله، تاریخ کوچک ادیان بزرگ، ترجمه دکتر محبی، دیماه 46، تهران، ص 273.

8. امروز دانشمندان، اناجیل: متی، مرقس و لوقا را تحت عنوان اناجیل، جامع به هم ملحق کرده و نشان می‌دهند که این سه انجیل روابط بسیار نزدیک با یکدیگر دارند و در مقابل آنها انجیل #171' یوحنا' قرار دارد. (تاریخ ادیان، دکتر محبی، ص 406).

9. انجیل متی، باب پنجم، آیه 18.

10. فلیسین شاله، تاریخ کوچک ادیان بزرگ، دکتر محبی، دی ماه 46، ص 407.

11. سفر پیدایش، باب 12.

12 و 13. سفر پیدایش، بابهای 13 و 15، دار السلطنة لندن، 1895 - م.

14. حاج بابا قزوینی یزدی، دانشمندی بزرگ از دانشمندان یهود یزد، در اواخر سده دوازده هجری بشمار می‌رفته که در اثر بحث و کنجکاوای بسیار در ادیان مختلفه و ارشادات پدر بزرگوارش محمد اسماعیل جدید الاسلام که او نیز از بزرگان و دانشمندان یهود آن سامان بوده است، به شرف اسلام مشرف و در راه اثبات حقانیت این دین آسمانی با یهودیان به مباحثه و جدل می‌پرداخت.

15. سفر پیدایش، باب 16 - دار السلطنة لندن، 1895 - م.

16. محضر الشهود فی رد الیهود، کتابخانه وزیر یزد، چاپ نجف اشرف، ص 20.

17. سفر تثنیه، باب 18، دار السلطنة لندن، 1895 - م.

18. عنکبوت / 47.

19. بقره / 146.

20. محمود بن الشریف، الادیان فی القرآن، دار المعارف بمصر، قاهره، ص 298.

21. میرخواند، روضة الصفا، ج 2، انتشارات خیام، ص 193.

23. محمود بن الشریف، الادیان فی القرآن، دار المعارف بمصر، قاهره، 1119 - م، ص 229.

24. همان مأخذ، ص 311.

25. غلامحسین مصاحب، دائرة المعارف فارسی، ذیل کلمه #171' بحیرا' ; ج اول، لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه #171' بحیرا' .

26. دایرة المعارف مصاحب می‌نویسد: ابواسحاق کعب بن ماتع 32 یا 34 ه - یکی از یهودیان #171' یمن' بود که در خلافت ابوبکر یا عمر خطاب اسلام آورد و منبع بسیاری از اطلاعات مسلمین در باب داستانهایی بنی اسرائیل بشمار می‌رود. هنگامی که به مدینه آمد کتاب و سنت را از صحابه آموخت و ایشان نیز اخبار اقوام پیشین را از وی آموختند. عنوان او را به صورت #171' کعب الحبر' نیز ضبط کرده‌اند. و #171' حبر' ; که جمع آن #171' احبار' است کلمه‌ای است عبری که به معنی روحانی یهودی می‌باشد.

27. فاران شامل کوههای سه‌گانه: ابوقبیس، قیقعان و حرا است که به نام جبال بنی‌هاشم موسومند و مکه معظمه در میان آنها قرار گرفته است. قاموس کتاب مقدس می‌نویسد: فاران دشتی است وسیع و مرتفع که به صحرائ اطراف خود سرازیر شود و دارای بعضی از کوههای آهکی است... هاجر هنگامی که از نزد ابراهیم رانده شد در این دشت ساکن گردید... فاران یکی از اسماء مکه است که در توراة مذکور است و گویند نام یکی از کوههای مکه است.

28. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج 2، ص 18، عربی، قاهره.

29. ابن حزم اندلسی، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج اول، ص 88، قاهره، مصر.

30. سف پیدایش، باب 21، دار السلطنة لندن، 1895 - م.

31. ابراهیم / 37.

32. تین / 3 - 1.

33. محمد فی التوراة و الانجیل و القرآن، ابراهیم خلیل، احمد، ص 30 مکتبة الوعی العربي .

34. دعای سمات.

35. انجیل یوحنا، باب 16.

36. سفر تثنیه، باب 18.

37. نجم / 5 - 3.

38. انجیل متی، باب 21 - دار السلطنة لندن، 1895 - م.

39. محمد فی التوراة و الانجیل و القرآن، ص 48، نقل از صحیح مسلم، کتاب الفضائل.

40. نساء / 41.

41. #171' مسیا' ; کلمه آرامی و به معنی رسول است و کلمه #171' مسیح' ; به معنی ممسوح یعنی روغن مالیده شده، متبرک آفریده شده، رجال، نیمه روی ساده، پادشاه یهود و یا هر پادشاه دیگر، عنوان پیامبران و رسولان، منجی و نجات دهنده موعود به ملت یهود، مرد بسیار سفر کننده و بالاخره به قول علامه دهخدا به پنجاه و شش معنی آمده است که معروفترین آنها لقب حضرت عیسی بن مریم (ع) می‌باشد، و آنچه مورد نظر ماست همین معنی آخر است که شاید دارای بعضی از صفات یاد شده نیز بوده است.

42. انجیل برنابا، فصل 42، سردار کابلی، تهران، چاپخانه حیدری.
43. انجیل برنابا، فصل 163، حیدر قلیخان قزلباش (سردار کابلی)، تهران، چاپخانه حیدری، مهرماه 1345.
44. محمد صادق فخر الاسلام یکی از علمای محقق و متتبع مسیحی ارومیه بوده است که پس از تأمل و بررسی عمیق به آیین اسلام مشرف گشته و کتبی چند در رد یهود و نصارا نگاشته که از جمله آنها کتاب [#171](#); انیس الاعلام؛ است که از بهترین کتب ردیه می باشد.
45. انیس الاعلام، چاپ قدیم، ص 195، ج دوم، بشارت 25.
46. انیس الاعلام فخر الاسلام، جلد اول، ص 13، چاپ جدید، انتشارات مرتضوی.
47. الادیان فی القرآن، ص 313، نقل از مخطوطه [#171](#)؛ تحفة اللیب فی الرد علی اهل الصلیب؛ ، ص 42.
48. این عبارات اشاره به آیات شریفه قرآنی است که می گوید: [#171](#)؛ و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل شیء؛ و یا [#171](#)؛ ما فرطنا فی الكتاب من شیء؛ و یا [#171](#)؛ لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین؛ (سوره های: نحل/89 - انعام/38 و 59).
49. انجیل یوحنا، باب 16، دار السلطنة لندن، 1895 - م.
50. انجیل یوحنا، باب 14، آیه 16.
51. اشاره به گفته رسول اکرم است که فرمودند: [#171](#)؛ انه لا نبی بعدی و لا سنة بعد سنتی فمن ادعی ذلک فدعواه و بدعته فی النار؛ . و یا [#171](#)؛ حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة؛ (وسائل الشیعة، ج 18، ص 555، چاپ جدید - بحار الانوار، ج 22، ص 531، چاپ جدید دار المکتبة الاسلامیة، تهران) .
52. یوحنا، باب 15، آیه 26، اشاره به این آیه شریفه قرآنی است: [#171](#)؛ مصدقا لما بین یدی من التوراة و الانجیل.؛ تصدیق کردن و شهادت پارقلیطا (محمد ص) دربارہ مسیح (ع) دلیل بر این است که وی روح القدس نیست زیرا حواریین نیازمند به شهادت روح القدس برای تصدیق عیسی (ع) نبودند.
53. دکتر محمد صادقی، بشارت عهدین، تهران، محرم 87 هـ - ، ص 223.
54. مائده/16 - 15.